

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه سی

عامل چهارم؛ یاد مرگ

مجری: آیا ما باید با دانستن موارد مربوط به حساسیت حق الناس و ... آیا ما باید که افسرده شویم؟

جواب: اگر دانستن این موارد باعث شود که انسان خود را مسلح کند به این که اقداماتی انجام دهد این قضیه بسیار مفید است. و از میان همه اقدامات ، توبه بسیار جایگاه مهمی دارد و تا قبل از مردن ، امکان توبه و بازگشت هست و دلیلی ندارد که انسان ناامید شود، و چه بسا همین تلنگر هم سجده شکر دارد، و لازم هم نیست که یکدفعه بخواهد همه چیز را متحول کند به تدریج این کار را بکند اما این کار را انجام دهد و توبه کند و این که انسان به خود نمره بد دهد ، چه بسا فرشتگان به او نمره قبولی دهند در هر حال این متنبه بودن خود یک نعمت بزرگی است. در خوب شدن انسان باید که با خودش رفیق باشد، بپذیرد که بشر است ؛ و فاصله گرفتن از برخی عادات سخت است و خدای متعال هم با او به مدارا رفتار می کند. و بر او سخت نخواهد گرفت.

مجری: آیا این نکاتی که بیان فرمودید ، آیا می توان آنها را در انتخابات لحاظ کرد و مد نظر داشت؟

بدون تردید ؛ آن جا، حق اجتماع است ؛ حق نسلهاست ؛ اگر ما به گونه ای عمل کنیم که به دلیل عدم رعایت موازین شرعی اخلاق اجتماعی باعث شویم که اعتماد جامعه سلب شود، اعتماد مردم از نظام، اعتماد نظام از نظام یا نظام از مردم ، و یا مردم از مردم و فضایی القا شود که گویی همه دارند کلاه سر هم می گذارند، و این وسط چیزی که مطرح نیست، مصالح عمومی است؛ این مصداق حق الناس است. بر همین اساس کسانی که در مصدر قدرت اند ، بسیار بیشتر باید که مواظبت کنند . اگر بنا باشد که خدای متعال به دلیل یک عدم رعایت حق الناس از سوی یک انسان معمولی این قدر سخت گیری کند، مسلما به خاطر یک عدم رعایت از سوی یک مسئول به مراتب بیشتر سخت گیری خواهد کرد.

مجری: اگر در رابطه با توجه به مبدا نکته ای هست ، بفرمایید و الا برویم سراغ توجه به معاد ...

منظور از توجه به مبدا این است که انسان حضور خدای آگاه قائم و حاضر را بالوجدان حس کند و خداوند را باور یقینی داشته باشد. و در یک کلام انسان میزبان باشد و میهمانش خدای متعال باشد. چقدر این یاد باعث لطافت می شود و چقدر انسان و زندگی را عوض می کند اما انسان از یاد مرگ برید و همین هم باعث شد که به این جا برسد. برخی معتقدند که ما چیزی به نام معاد و قیامت نداریم. و انسان وقتی می میرد ، می پوسد و نابود می شود و ما یه لکنا الا الدهر ... اما خیلی از انسان ها و تمام معتقدان به ادیان توحیدی؛ معتقدند که بشر عالمی پس از این عالم را دارد. قرآن نزدیک به دو هزار آیه اش راجع به معاد است. اعتقاد به مبدا ، اعتقاد به معاد را هم در پی دارد. همین که انسان احتمال بدهد که قیامتی هست، باید که حواسش را جمع کند و خود را برای آن و حق الناسی که در آن و از آن سوال می شود، آماده کند، باید کاری کرد که باور به این قیامت در وجود انسان بیاید ... ولی برخی ها به تمام وجود باور کردند. مشکل کار این جا است

که ما گاهی اعتقاد با عمل ما ناهمسو است؛ به عنوان مثال؛ زنی که همسرش فوت کرده با این که شب با هم بودند اما از این به بعد از این که کنار جسد بی جان او باشد، واهمه دارد؛ چرا که اعتقاد او با عمل او ناهمسو است... اما یک مرده شو این گونه نیست. مجموعاً به این معنی که اعتقاد به قیامت را داریم اما رفتار کسی را داریم که اصلاً اعتقاد و ایمانی به آن ندارد. اما کسانی که معتقدند هر حرفی را نمی‌زنند هر کاری را نمی‌کنند حق هر کسی را ضایع نمی‌کنند. و حتی برخی هستند که احتیاط می‌کنند احتمال هم بدهند که حق الناسی هست، باز هم احتیاط می‌کنند و رعایت می‌کنند... یاد مرگ هفت اثر دارد...

امام صادق درباره یاد مرگ می‌فرماید:

قَالَ الصَّادِقُ (ع): ذِكْرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ وَيَقْطَعُ مَتَابِتِ الْعُغْلَةِ وَيُقَوِّي الْقَلْبَ بِمَوَاعِدِ اللَّهِ تَعَالَى وَيُرِقُّ الطَّبَعُ وَيَكْسِرُ أَعْلَامَ الْهَوَى وَيُطْفِئُ نَارَ الْحِرْصِ وَيُحَقِّرُ الدُّنْيَا.

امام صادق (ع) فرمود: یاد مرگ؛

۱- شهوت‌های نفس را می‌کشد

۲- ریشه غفلت را قطع می‌کند

۳- باورمندی به وعده‌های خدای متعال را تقویت می‌کند

۴- سرشت را لطیف می‌کند

۵- پرچم‌های هوسرانی را درهم می‌شکند

۶- آتش آزمندی را خاموش می‌کند

۷- دنیا را حقیر می‌گرداند.

بعد این روایت بود که امام علیه السلام فرمودند؛ این هست معنای این روایت نبی مکرم که فرمودند؛ تفکر ساعة خیر من عبادة سنة؛ منظور تفکر درباره مرگ است.

مجری: سوال این است که ما چه کنیم که این آثار مبارک ذکر؛ یاد دائمی مرگ و مهیا شدن برای معاد و قیامت؛ همیشگی باشد و منجر به این گردد که کاری و اثری خاص داشته باشد و این گونه نباشد که موقتی باشد؟

جواب: اول لقمه حلال و دوم این که این یاد را انسان باید که دائمی باشد. و گفته شده هر وقت زیاد ناراحتید بروید قبرستان و هر وقت زیاد خوشحالید بروید قبرستان؛ این جا مذکر و نگاه به قبرها مسکن است؛ اگر انسان بتواند این‌ها را یاد داشته باشد؛ زندگی‌اش متحول خواهد شد. ابن بطوطه سیاح مراکشی است که بیست و هفت سال عمر سفر و سیاحت او شد، برخی از او به عنوان بزرگترین سیاح جهان و نه فقط جهان اسلام نام می‌برند، می‌گوید شیراز رفتم پیرمردی را در مغازه ای دیدم قرآن می‌خواند، من از او خوشم آمد به مغازه او رفتم و با او هم‌صحبت شدم از همه چیز صحبت شد از جمله از مرگ و او گفت من گوشه مغازه خودم قبر خودم را کنده ام و هر وقت که نفس بخواهد سرکشی کند، و یا چشم بخواهد هرزگی کند،

من این قبر را به او یادآور می شوم..و یا خواجه ربیع که مشهد دفن شده او هم چنین احوالاتی داشته که همواره متذکر مرگ باشد..و یا ملامهدی مازندرانی کسی بوده که گاه شعله ای فروزان می کرده و متذکر می شده که آتش قیامت هم همین گونه است و باید مواظب بود ..و به غلام و خدمتکارش می گفته مرا وقتی این آتش شعله ور شد بپرید و به من بگوید این آتشی است که خودت مهیا کردی..از خانم ها از سلاله امام حسن مجتبی و عروس امام صادق علیه السلام به نام نفیسه که قبری را میکند و در آن قبرشش هزار بار تلاوت قرآن می کند...مهم این گفتمان و ادبیات است ...